عکس: احمدرضا امینیان

گفت‌وگو با پرویز پورحسینی

به‌بهانه پخش سریال میکائیل

قبل از انقلاب به سینما فکر نمی‌کردم

تعصبات خشک و کورکورانه بیشتر در جوامع کوچک و بسته دیده می‌شود

فرنوش ارس‌خانی | پرویز پورحسینی، بازیگر واستاد پیشکسوت، بازیگری است که سال‌ها از ورودش به این عرصه نیز می‌گذرد. «چشمه»، «کمال‌الملک»، «باشو غریبه کوچک»، «طلسـم»، «هزاردستان»، همکاری با کارگردانانی مثـل زنده‌یاد علی حاتمی، بهرام بیضایی، واروژ کریم‌مسـیحی و... تنها چندی از فیلم‌های درخشان پورحسینی اسـت. او بازیگر گزیده‌کاری اسـت، شـاید به‌صراحت بتـوان گفت که آرزوی هـر بازیگری - خصوصا بازیگـران جوان سـینمای ایران - یک لحظـه بازی داشـتن در کنار اوست.

آقای پورحسینی، شـما نزدیک به ۴۶ سال اسـت که در عرصه بازیگری فعالیت می‌کنید و بازیگـری را بـا حضـور در عرصـه تئاتـر شـروع کردید. اما بعـد از بـازی در فیلم‌های «اندوه‌دوربین»، «چشـمه» و «کمال‌الملک»، حضور شـما در عرصه تصویر پررنگ‌تر شـد. حضور در سینما چقدر در آن دوره برایتان مهم بود و جذاب به نظر می‌رسید؟

قبل از انقلاب به سینما فکر نمی‌کردم. فقط فیلم «چشمه» را بازی کردم که از نظر من فیلم متفاوتی بود. بعد از انقلاب که سینمای نوین ایران شکل گرفت ما هم وارد این عرصه شدیم، هم تئاتر کار می‌کردیم و هم سینما و تلویزیون.

سـینما چقدر برای بازیگـران آن دوره، یک رسالت محسوب می‌شد؟

بعـد از انقلاب نگاه مـردم و مسـئولان به‌خاطر جریان فیلمفارسی به سینما مثبت نبود. البته قبل از انقلاب هم بعضی فیلم‌های متفاوت ساخته می‌شد، فیلمسازانی مانند مهرجویی، تقوایی، بیضایی، امیر نادری و... فیلم‌هـای خوبی در آن دوران سـاختند ولی در اقلیت بودند. حالا در شرایط جدید باید ثابت می‌کردیم که سینما یک هنر فاخر است. بازیگران از صحنه تئاتر مقابل دوربین آمدند و بازی کردن جلوی دوربین را آموختند. صدابرداران از تلویزیون به سینما آمدند و صدابرداری سر صحنه آغاز شد. تصویربرداران هم تمام تلاش خود را کردند و سینما با آزمون و خطا شـکل جدی‌ای به‌خود گرفت که بعضی از فیلم‌ها از مرزها عبور کرد و جهانی شد. بازیگران در این دوران نقش پررنگی در ایجاد و خلق این جریان داشتند.

فکر می‌کنید این قضیه برای بازیگران امروز هم از چنین اهمیتی برخوردار است؟

این جریان برای بازیگران امروز هم پررنگ اسـت. بعضی از بازیگران سینمای ما اکنون در جهان شناخته شـده هسـتند. در جشـنواره‌های جهانی شرکت می‌کننـد، در هیأت‌هـای داوری بین‌المللی حضور پیدا می‌کنند و این یعنی برافراشـتن پرچم ایران در عرصه‌های جهانـی. همان‌گونه که ورزشـکاران در این عرصه بر سـکوهای جهانی دیده و افتخارآفرین می‌شوند.

از آن‌جایی که نقش‌های شما پیشتر با بازی در فیلم‌هایـی مثل «طلسـم»، «باشـو غریبه کوچک» و «هزار دسـتان» دیده شدند، چقدر انتخاب‌های بعدی‌تان تحت‌تأثیر بازی در این فیلم‌ها قرار گرفت؟

تمام تلاشـم را کردم که در کارهـای خوب ظاهر شوم، ولی مگر چند فیلم مانند «باشو غریبه کوچک» در سال ساخته می‌شـد. اگر هم ساخته می‌شد، من پیشنهادهای به‌آن خوبی نداشتم.

شـما در فیلـم «طلسـم» و همچنیـن «هزاردسـتان» نقش‌های منفی‌ای را به‌عهده داشتید که به‌خاطر بازی در چنین نقش‌هایی تا مدت‌ها در ذهن مخاطب باقی ماندید. چه شد که دیگر سراغ بازی در نقش‌های منفی نرفتید؟

خوشحالم که به این نکته اشـاره کردید. بسیاری از همکاران شما فقط سـریال‌هایی را که اخیرا بازی کرده‌ام، دیده‌اند و آن فیلم‌ها را یا ندیده‌اند یا به خاطر نمی‌آورند. من تقریبا همه‌جور نقشـی بازی کرده‌ام. بـازی در نقش راسـکول نیکف، جنایـت و مکافات داستایوسکی و بازی در نمایش جان نثار بیژن مفید که یک کمدی روحوضی مدرن بود.

در سـینما در آن سـال‌ها هم نقـش مثبت و هم نقش منفی بازی می‌کردم. اخیرا هم در یک تله‌فیلم از رامـا قویـدل به‌نـام «در همیـن نزدیکی» نقش تقریبا منفی بـازی کردم که می‌تـوان گفت به‌قول همکاران خاکستری بود. ولی سال‌ها قبل در سریال «دومین انفجار» نقش منفی بازی کردم که خوشم نیامد و بعد از آن مدتی کار نکردم تا رسیدم به سریال «مریم مقـدس» که نقش حضـرت ذکریا را خیلی دوست داشتم. بعد از آن به‌دلایل شخصی نقش منفی بازی نکردم ولی الان دیگر بـرای خودم محدودیتی قایل نیستم و اگر نقش شناسنامه‌داری باشد، استقبال می‌کنم. هر جور نقشی که باشد.

با بازی در فیلم «مریـم مقدس» و همچنین سریال «مختارنامه»، وجه دیگری از بازی‌تان را در ایفای نقش شخصیت‌های مذهبی و تاریخی نشان دادید. موفقیت این نقش‌ها باعث شد که دیگر در نقش‌های منفی حضور پیدا نکنید؟

برای من بازی در کارهای تاریخی لذت خاصی دارد. حضور در زمان و مـکان دور و متفاوت تجربه‌اندوزی است. موفقیت در این کارها به‌دلیل کارگردانان کاربلد آنها بود. همانطور که در سریال «شب‌دهم» اینگونه بود. کار کردن با کارگردانانی مانند شـهریار بحرانی، داود میرباقری و حسن فتحی فرصت خوبی است برای بازیگر که توانش را بیازماید.

بـا توجـه بـه این‌کـه سـریال‌هایی مثـل «شـیدایی»، «بچه‌هـای نسـبتا بـد» و «هفت‌سنگ» از کارهای اخیرتان در تلویزیون محسوب می‌شوند، اما «میکائیل» نقطه‌عطفی در کارنامه بازیگری شما اسـت که در آن بازی خیره‌کننده‌ای را از خودتان ارایه دادید. چه شد که در این سریال بازی کردید؟

در سـریال «میکائیل» نقش کوتاهی داشتم. اگر موفقیتی داشته‌ام به‌خاطر کارگردانی خوب سیروس مقدم و نویسندگی سـعید نعمت‌الله بوده، چون من در همه کارها تمام تلاشـم را برای یک اجرای خوب می‌کنم.

شـخصیت باباعبدالله، یکی از کاراکترهای مهـم سـریال محسـوب می‌شـود و بحـث و جدل‌های او با پسـرش رشـید، کامـلا واقعی و ملمـوس درآمده اسـت. با توجه بـه این‌که باباعبـدالله شـخصیت کاملا مذهبـی و البته مدبری اسـت که اهل افراط و تفریط در حوزه اعتقـادی خودش نیسـت، چرا رشـید کاملا برعکـس اوسـت و اهـل افـراط و تفریـط در هر کاری است؟

رشید به‌خاطر کم‌توجهی‌های خانواده که شامل عبدالله هم می‌شود، دچار حسادت و عقده شده. هم نسبت به رسول و هم میکائیل؛ خوی تند او هم در این جریان بی‌تاثیر نیسـت و او را به این وادی می‌کشاند. عبدالله به‌خاطر رشـید اسـت که تصمیم به انتقام از آقاخان می‌گیرد. می‌ترسـد اگر رشـید بفهمد که آقاخان مسبب قتل رسول است دست به انتقام بزند. به‌این جهت خودش دست به انتقام می‌زند ولی سکته می‌کند و می‌میرد.

این سـریال مسـائلی را به تصویر می‌کشد کـه این‌روزهـا از معضـلات و بحران‌های مهم جامعه‌مـان محسـوب می‌شـوند. جریـان مافیـای آدم‌هایـی مثـل آقاخـان، تعصبات خشـک و کورکورانه، بی‌احترامی‌ها نسبت به والدین، مسائلی هسـتند که این‌روزها به طرز چشمگیری در جامعه‌مان وجود دارد. سریالی مثل «میکائیل» چقدر می‌تواند به تعدیل این جریان‌ها در کشورمان کمک کند؟

برای حل کردن مسائل باید آنها را مطرح کرد که بازشـود و مورد توجه جامعه قرار بگیرد. پاک کردن صورت‌مسأله کمکی نمی‌کند. این تعصبات خشک که فرمودید بیشـتر در جوامع کوچک و بسته دیده می‌شـود. طرح این مسـائل در قالب قصه در رسانه می‌تواند به کمرنگ‌شدن آنها کمک کند.

شما علاوه‌بر «میکائیل» در سریال «بچه‌های نسـبتا بد» هم با آقای مقدم همـکاری کرده بودید. نگاه و شـیوه کارگردانی او به چه شکل است و چقدر آن را می‌پسندید؟

شـیوه کاری آقای مقـدم را کـه در کارهایش به وضوح می‌بینم. چیزی که باعث موفقیت او می‌شود، این است که رسانه را می‌شناسد و به‌سمت مسائلی می‌رود کـه جامعه با آن درگیر اسـت. مهم‌تر از آن، این است که این مسائل را خوب به تصویر می‌کشد. به‌عبارتی، خیلی‌ها ممکن است این مسائل را بدانند و مطرح کنند، ولی به‌خوبی ایشان نتوانند به تصویر بکشانند، مهم پیدا کردن زبان تصویر است.

بـا توجـه بـه این‌کـه در سـال‌های اخیـر شبکه‌های ماهواره‌ای تلاش فراوانی در جذب مخاطبـان ایرانی به‌سـوی خود داشـته‌اند و متاسـفانه تعداد بسـیاری از مردم کشورمان تماشـای چنین شـبکه‌هایی را به تلویزیون خودشان ترجیح می‌دهند، شما به‌عنوان یک پیشکسـوت که سال‌هاسـت در عرصه هنر فعالیت می‌کنید، چه توصیـه‌ای در این رابطه دارید؟

مـردم برای پر کـردن اوقات فراغت خـود نیاز به سـرگرمی دارند. باید اول خوراک مناسب برایشان فراهم کرد و بعد از آن خواست که چگونه رفتار کنند. دسـت‌وپای تلویزیون برای تولید برنامه‌های جذاب بسته است. نداشـتن بودجه هم به این مسأله اضافه شده است. با این شرایط فقط می‌توان با یک مدیریت فهیم این امکانات اندک را در جریان ساخت برنامه‌ها به‌کار گرفت.

* * *

گفت‌وگو با سعید نعمت‌الله، نویسنده سریال «میکائیل»

اگر خیر و شر نباشد فیلمنامه پیرنگی ندارد

سـعید نعمـت‌الله، فیلمنامه‌نویسـی اسـت کـه بـه نـدرت گفت‌وگـو می‌کند و خیلـی اهل مصاحبه‌کـردن نیسـت و همـه تصـورات و قابلیت‌هایـش را در فیلمنامه‌هایـش بـه مخاطب انتقال می‌دهـد. او این روزهـا، یکی از فیلمنامه‌نویسان قدر و توانمند تلویزیون است. فیلمنامه‌نویـس سـریال‌های «رسـتگاران»، «جراحت»، «دیوار»، «مدینه» و... که «میکائیل» آخرین کار اوسـت؛ قصه‌ای پر کشـش و جذاب که شباهت خاص و عمیقی به فیلم‌های وسترن دارد. او می‌گویـد، «صـلاه ظهـر» جذاب‌ترین فیلمی اسـت که تا به حال دیده و تأثیر عمیقی روی کارنامه فیلمنامه‌نویسی‌اش گذاشته است. به‌بهانه پخش سریال میکائیل با او گفت‌وگویی داشتیم که در زیر می‌خوانید.

با توجه بـه این‌که کاراکتر پلیس همیشـه در فیلمنامه‌های شما وجود دارد، پلیسی هم که در سـریال «میکائیل»، به‌عنوان شخصیت اصلی می‌بینیم، کمی از تعاریف تحمیلی که همیشـه تلویزیـون به مخاطب دیکته کـرده بود، فاصله گرفته است. نیروی انتظامی از ابتدا با خلق چنین پلیسی مخالفتی نداشت؟

پلیسی که ما در این سریال می‌بینیم، فقط متعلق به ایران نیست. در اسـترالیا و دیگر کشورهای جهان هم احتمالا پلیس‌ها این مدلی هستند. من سعی کردم تا جایی که ممیزی‌ها اجازه می‌دهد، اشتباهات و خطاهای شخصیت پلیس را در این سریال بیشتر نشان دهم. به نظرم همیشه باید از حداقل محدودیت‌ها استفاده کرد و حتی به چیزهای کوچک هـم دل خوش کرد تا فضا بازتر شـود (اگرچه هیچ امیدی نسبت به باز شدن این فضا ندارم). باید اصناف دست از تعصبات بیهوده خود بردارند. پزشکان از حرکت‌ها و اعتراض‌هایی که نسبت به برخی سریال‌ها دارند، کوتاه بیایند، چون آنها هم خطا می‌کنند. جامعه پزشکی باعث شد که ۴ نفر از اعضای خانواده من به زیر خاک بروند امـا تا به آنها حرفی زده می‌شود، فورا شروع به سروصدا به پا کردن می‌کنند. در عین حال، پلیس هم می‌تواند خطاکار باشد. از آنجایی که حساسیت‌های مردم نسـبت به پلیس در جامعه بیشتر است و اگر احیانا مخاطب از این سریال استقبال می‌کند، به این دلیل اسـت که پلیس در این سریال، ما به‌ازای بیرونی دارد.

از آن‌جایی که برخی سکانس‌های این سریال دچار ممیزی شـده اسـت، این حساسـیت‌ها، بیشتر از سوی نیروی انتظامی بود یا تلویزیون؟

همه کارهایی که من در این چند سـاله با تلویزیون انجـام داده‌ام، ممیزهایش بسـیار پایین بوده اسـت. هیچ‌وقـت از اعتماد کـردن به تلویزیون ضـرر نکردم. تلویزیون امن‌ترین جایی اسـت که من برای کار کردن پیدا کرده‌ام، حتی امن‌تر از سـینما و رسانه خصوصی. چون اصولا در برخی از عرصه‌ها آنچنان پول حرف اول را می‌زند که به وسیله آن می‌توانند تمام اخلاقیات را از بین ببرند. من از جمله کسانی هستم که معتقدم مردم حرف‌های سریال‌ها و فیلم‌ها را باور می‌کنند و کسی که در این عرصه فعالیت می‌کند، باید کاملا حواسش باشد که چه چیزی را می‌خواهد عنوان کند. من اگر با تلویزیون کار می‌کنم باید با سیاستگذاری‌هایش هم یکسو باشم، تا جایی که به فیلمنامه مـن لطمه‌ای نخورد. تلویزیون هیچ‌وقت یادداشت و پیغامی به من نداده است. هیچ‌وقت به من نگفته پایان‌بندی و روالی را که ما می‌خواهیم انجام بده. برای همین ممیزی‌هایی هم که در این سریال رخ داد، از سـوی نیروی انتظامی بود، نه تلویزیون. بیشـتر ممیزی‌ها روی برخی از چیزهـای عجیب و غریب بود. مثلا کلمه لاکردار باید در متن یکی از دیالوگ‌ها حذف می‌شـد یا نیروی انتظامی روی نـگاه زن و مرد به هم حساسیت داشت که باید از کار بیرون می‌آمد.

همه اتفاقات این سریال در ناکجاآبادی اتفاق می‌افتد کـه در آن هیچ کد و پیش‌فرضی درباره محل مورد نظر تـان به مخاطب ارایـه نداده‌اید. ۶۰ کیلومتـر، محل امن‌تری برای شـکل‌گیری اتفاقات داستان تان بود؟

بله، چون نمی‌خواستیم دوباره یکسری از اقوام نسبت به این‌که به آنها پرداخته‌ایـم، اعتراض کنند. معمولا سرمنشـأ این اتفاقات نماینده‌ها هستند، مردم اغلب درباره این مباحث واکنش‌های منفی نشان نمی‌دهند. مگر سـیروس مقدم سـریال «پایتخت» را نساخت، دیدید که همه مردم از این سریال خوش‌شان آمد و از آن استقبال هم کردند.

قهرمان و ضـد قهرمان، خیر و شـر عناصری هستند که همیشه در فیلمنامه‌های شما وجود داشته اسـت، اینها ویژگی‌های تفکیک‌ناپذیر فیلمنامه‌های شماست؟

اگر عناصر خیر و شـر نباشد و ما نمایش را بخواهیم یک پیتزا فرض کنیم، انگار یک تکه آن کم است. اینها عناصری است که باید در فیلمسازی باشند. خیر و شر قدیمی‌ترین شغل جهان اسـت. اگر خیر و شر وجود نداشـته باشـد، فیلمنامه پیرنگی ندارد و در آن هیچ اتفاقی هم نخواهد افتاد. چیزهایی که به اسم فیلم در این ۷ و ۸ ساله اخیر می‌بینیم و ژورنالیست‌ها از آنها دفاع می‌کنند در واقع شوخی است! تلویزیون بدون قصه معنا ندارد. ما همیشه قصه‌های‌مان را از یکی بود، یکی نبود (خیر و شر) شـروع کرده‌ایم و نمی‌توانیم این عناصر را از نمایش جدا کنیم.

شـخصیت‌پردازی یکی از بخش‌های جذاب فیلمنامه‌های شما محسوب می‌شود. شما در میکائیل هم شـخصیت‌هایی را محوریت سـریال‌تان قرار دادیـد که هر یک به‌عنـوان محـرک اصلی سـریال محسـوب می‌شـوند. شـخصیت آقاخان را که یکی از شخصیت‌های متفاوت داستان است، چطور خلق کردید؟

آقاخان شبیه به یک کاریکاتوری است که در اتودهای تند، تند کشـیده شده اسـت و هر لحظه به یک شکل درمی‌آید. حتی همه آدم‌های اسلحه به دستی هم که اطراف او می‌ایستادند و به‌عنوان بادی‌گارد او محسـوب می‌شـوند، برای من حکم کاریکاتور را داشتند و اصلا برایم جدی به‌نظر نمی‌رسیدند. برای من میکائیل و یاس و حتی غلام، جدی بودند. آقاخان یک نیروی شری است که بین مردم می‌چرخد و زندگـی می‌کند و هزار کار کثیف انجـام می‌دهد. آقاخان یک رقاصه است که خیلی راحت بـرای همه نقش بـازی می‌کند. البته از آنجایی که همه آدم‌های ۶۰ کیلومتـر، شـبیه به هم هسـتند، پس از ابتدا نیـازی هم نبود که از او غولی بسازم یا مردم در ذهن‌شان آن را بسازند.

در عین حال آقاخان نمادی هم می‌تواند باشد از آدم‌های سـر کرده‌ای که هر یک صاحب مافیا هستند...

آنها هم کاریکاتور هستند. آقاخان کاریکاتوری است که در جامعه‌مان هم می‌بینیم. او عاشق زن و پسرش است، کینه‌دارد، کله‌پاچه دوست دارد.

کاراکتر رشید، یکی از شخصیت‌های سرکش و تهاجمی سـریال، در مقابل هر اتفاقی رفتارها و تعصبـات خشـک و کورکورانـه‌ای را از خود نشان می‌دهد. این رفتارها ناشـی از عقده‌های بچگی‌اش بود؟

رشید، قربانی خانواده زیباست. رشید، بچه‌ای است که مرگ مادرش، همزمان تقـارن پیدا می‌کند با مهر و محبت‌های پدرش نسـبت به میکائیل و خواهرش. میکائیل هم آن‌قدر به برادر رشید نزدیک می‌شود که رشید حتی از جانب پدرش هم فراموش می‌شود. برای همین رشید در همه این سال‌ها با حسادت به میکائیل نگاه کرده است. او با تفکرات بسته پیچیده‌ای، آرام‌آرام بزرگ شـده اسـت. مدل رفتارش هم تنها مخصوص خودش است. رفتاری هم که با همسـر و زن برادرش دارد، ضرر مهلکـی را به خودش وارد می‌کند. رشـید نمی‌داند کـه چه کار می‌کند. او اعتقـاد دارد که روش درست همین است، حتی تا آخر هم پای آن می‌ایستد. به نظرم کاراکتر رشید، مظلوم‌ترین آدم این فیلمنامه اسـت. خودش دیالوگی در سـریال دارد که می‌گوید از وقتی مادرم فوت کرد، دیگر کسـی حواسش به من نبود. هر چقدر هم جلوتـر می‌رویم، می‌بینیم با توجه به اتفاقاتی که در گذشـته بـرای او رخ داده، حق دارد دلخوری‌هایی داشته باشـد اما تمام تلاشش را انجام می‌دهد که خانواده‌اش را به روش خودش حفظ کند.

حتی وقتی هم که رشـید به روی همسـرش اسلحه می‌کشد، حق دارد؟!

من برای این اتفاق یـک ما به ازای بیرونی داشـتم و کسـانی را دیده بودم که مشـابه این اتفـاق در زندگی، برایشـان رخ داده بـود. گاهی زنی چنان به همسـرش علاقه‌مند اسـت که چشـمانش را روی همـه اتفاقات می‌بندد و همه چیز را فراموش می‌کند اما آن چیزی که مهری در ذهنش است، به نظرم عشق نیست. چیزی که در واقعیت دیده‌ام و می‌دانم که چه فاجعه‌ای اسـت! اما مهری دچار عشق کورکورانه نیست. مهری چیزهایی را در رشید می‌بیند که در بقیه ندیده است. او دیالوگی دارد که به رشید می‌گوید: «تو، بزرگترین و شیرین‌ترین گناه من هستی». عشق را نمی‌توانیم از آدم‌ها جدا کنیم. حتی علاقه بیش از حد یک انسان به انسان دیگر می‌تواند کاری کند که احترام شـخص از بین برود اما تمام تلاش ما در زندگی این است که احترام داشته باشیم. اگر شب و روز کار می‌کنیم برای این است که به احترام دسترسی پیدا می‌کنیم. ولی وقتی کسی برای خودش ارزش و احترامی قایل نباشد، دیگران هم به او احترامی نمی‌گذارند.

زن‌ها به‌عنوان تنها قربانیان خشونت مردان، در این سریال تلقی می‌شوند. نگاه‌تان به زن‌ها، با جامعه امروزی ما مطابقت دارد؟

متاسـفانه خشـونت علیه زن‌ها هنوز هم (حتی در آمریکا و انگلسـتان) وجـود دارد و زن‌ها به‌عنوان تنها قربانیان اصلی این اتفاق به شـمار می‌روند. خشـونت علیه زن‌ها، چیزی نیسـت که من بخواهم آن را ترویج کنم و به آن دامن بزنم، چـون چیزی را که می‌بینم در فیلمنامه‌هایم می‌نویسم. به نظرم به چالش کشیدن این اتفاقات می‌تواند تلنگری باشـد برای یکسری از آدم‌ها. مگر مردی می‌تواند زن و بچه‌اش را کتک بزند! به نظرم آن مرد، انسان نیست (وقتی می‌خواهم این حرف‌ها را بزنم حالم بد می‌شـود). در مقابل چنین اتفاقاتی خود زن‌ها هم می‌توانند با ایسـتادگی و مقاومت، روش‌ها و ذهنیت‌های کهنه را در مورد خودشان تغییر دهند. مثل همان کاری که «یاس گلخانه» در سریال انجام می‌دهد.

بازیگـران ایـن سـریال را خودتـان انتخاب کردید؟

من بازیگردانی را خیلی نمی‌فهمـم برای این‌که نمی‌دانـم آیـا این شـغل وجـود دارد یا نـه. برای همین همیشـه با آقای مقدم بازیگرهـا را انتخاب می‌کنیم. چیزی هـم کـه در کارها بـه بازیگران تأکیـد می‌کنم و می‌گویـم وصف حـال فیلمنامه اسـت. چـون مـن فیلمنامه‌نویـس کار هسـتم و حواسـم به بازیگرها و تمرین‌هایشـان هم هسـت و همه چیز زیر نظر سـیروس مقدم انجام می‌شود. حتی اگر بخواهم تغییری را ایجاد کنم با سـیروس مشـورت می‌کنـم. مـن عناصـری در فیلمنامه‌ام دارم که می‌گویم شـاید مثلا فـلان بازیگر متوجه نشـده باشـد. پـس آن را برایـش بـازی و حـال و هوای سـکانس مورد نظر را تشـریح می‌کنم. من پیوسـت فیلمنامه‌ام هسـتم و هیچ وقت دنبال به دست آوردن سـِمتی نبوده‌ام. برای من جذاب‌ترین کار، نویسندگی است و یک مولف هم هستم.